

## خلاصه کتاب جامعه های ماقبل صنعتی

جوامع به چهار دسته ابتدایی، ماقبل صنعتی، صنعتی و پسا مدرن تقسیم میشود. ما در این کتاب در مورد جوامع ابتدایی و پسا مدرن بحثی نداریم. در ابتدا ویژگی جوامع سنتی (کشاورزی یا ماقبل صنعتی) را بررسی میکنیم و پس از آن به توضیح جوامع صنعتی (مدرن) میپردازیم.

### بخش اول

۱. جوامع سنتی (ماقبل صنعتی) : جوامع قبل از صنعتی و پس از ابتدایی هستند و می‌توان گفت تا سه قرن قبل ادامه داشتند. در ادامه با ویژگی آن آشنا می‌شویم.

مقدمه

جوامع سنتی علی‌رغم برخی تفاوت‌های جزئی با یکدیگر در برخی برهه‌ها، دارای ویژگی‌های همگون هستند و مواردی که در ادامه ذکر می‌شود تا حد بسیار زیادی همه‌ی جوامع سنتی را شامل می‌شود. برای فهم ویژگی‌های جوامع ماقبل صنعتی باید ذهن را از تمام ویژگی‌های جامعه صنعتی پاک‌کنیم. تقسیم‌کار مهم‌ترین عامل رشد و تغییر جوامع بوده است و در این بین حاکمان به‌عنوان متصدیان امر سیاست و حکومت‌داری نقش مهمی دارند بسیاری از تغییرات با ظهور طبقه حاکم به وجود می‌آید. مثلاً شاعران، نویسندگان، کارمندان، رقصنده‌ها و ... با ظهور حاکمان رشد کردند و یا اساساً به وجود آمدند.

### نظام اجتماعی - اقتصادی

رشد تولید نتیجه صنعتی شدن جوامع بود ولی در جامعه کشاورزی به علت اینکه اساس اقتصاد بر مبنای کشاورزی بود و کشاورزی سنتی محصول زیادی نمیتوانست تولید کند و در این حالت افزایش جمعیت بحران آفرین بود زیرا مشکلاتی مثل عدم وجود بهداشت کافی و غذا موجب بحران‌ها و قحطی‌های بزرگی میشد. لذا مشاهده میشود در طول تاریخ وقتی جمعیت به دلیل رشد بهداشت و علم افزایش پیدا کرد و کشاورزی توان پاسخگویی به آن را نداشت جوامع به فکر راه حل افتادند و این مسیر آینده جهان را دگرگون میکرد. بدیهی است جامعه‌ای که اساس اقتصادی‌اش بر کشاورزی باشد اکثر مردم نیز به کشاورزی مشغول هستند، روستا اهمیت بسیار بیشتری نسبت به شهر دارد زیرا منشا تولید محصول است و شهرهای پیشرفت‌چندانی ندارند. تنها در برخی موارد شهرهای مرکز تجاری یا سیاسی و یا مثل تخت جمشید مرکز تفریحی و تشریفاتی هستند. وابستگی روستا به شهر تقریباً صفر است. در جامعه کشاورزی معمولاً طبقه بورژوا یا متوسط وجود ندارد، تنها در برخی فصول ممکن است کولی‌ها، رویگری، تعمیر و رمالی و ... وجود داشته باشد. معمولاً این افراد درآمد بسیار کمی داشتند. هرکس روی زمین خودش به همراه خانواده کار میکند و کارگر مزد بگیر وجود ندارد لذا کار یدی پسندیده و غیر کشاورزی مذموم و عقیم به حساب می‌آید.

تقسیم کار مهم‌ترین مبنای تشکیل بازار است در حالیکه در جامعه کشاورزی بیشتر مایحتاج در داخل خانه تامین میشده و همچنین تولید اندک کشاورزی در حد تامین نیازهای خود خانواده است. به همین جهت بازار محصول وجود ندارد. از طرفی زمین سرمایه اصلی تولید افراد است و در فرهنگ سنتی زمین خرید و فروش نمیشود. و تغییر مالکیت و فروش زمین حتی برای حاکمان را سختی بسیاری همراه بوده است. از طرف دیگر نیروی کار بر روی زمین معمولاً خود افراد خانواده بودند و این گاه‌ها کمبود نیروی کار ایجاد میکرد و از طرفی منابع مالی به حدی نبود که نظام دستمزد وجود داشته باشد لذا برداری و بیگاری کشیدن رشد میکرد. لذا میبینیم نیروی کار و زمین نیز به‌عنوان نهاده‌های تولید بازار ندارند. البته در مواردی بازارهای فصلی برای برده، نمک و آهن تشکیل میشود ولی به حدی نیست که بگوییم جوامع سنتی دارای بازار به مفهوم امروزی هستند. درآمد حکومت در این جوامع از راه مالیات از کشاورزی گرفته میشد که به شکل پول نقد و یا محصول اخذ میشد. نکته‌ی جالب اهمیت این است که هیچ‌جا جهان را نمیتوان نشان داد که تمام این ویژگی‌ها را تمام و کمال داشته باشند. برخی جوامع در برخی زمان‌ها فاقد برخی و حائز برخی دیگر هستند.

## ۲.۱. حکومت

برای پیدایش حکومت در جامعه کشاورزی اولاً درآمد نیاز است لذا باید مازاد محصول کشاورزی وجود داشته باشد و زمان زیادی نیز بگذرد تا در یک منطقه حاکمیت به وجود آید.

جوامع قدیم از حیث برخورداری از حکومت سه دسته اند:

الف. دارای حکومت و متمدن، ب. فاقد حکومت و ابتدایی ج. بربرها که حکومت ندارند ولی به جهت نزدیکی با جوامع دارای حکومت با آنها در ارتباط اند.

ساختار حکومتی به علی مثل حمله بربرهای، کمبود سرمایه و امکانات کافی، عدم وجود آمار در مورد میزان محصول کشاورزی، زمین و درآمد کشاورزان که اخذ مالیات را با مشکل مواجه میکرد.

شیوه اخذ مالیات به سه نحو بود

الف. انتخاب مبلغی ثابت و دائمی

ب. انتخاب مبلغی ثابت برای هر سال

ج. مقاطعه دادن به افراد خاص برای اخذ مالیات

معمولاً شیوه سوم رایج تر بوده ولی این شیوه مالیات و میزان آن را من درآوردی، همراه با خشونت و سرکوب، و فساد میکند.

پادشاهان معمولاً تا سر حدی که کشاورزان زنده بمانند قصد گرفتن مالیات داشتند و ماموران اخذ مالیات منفورترین چهره ها در جوامع بودند.

شاه قدرت مطلق بود که تنها وجدان و برخی عقاید دینی مثل وجود آخرت او را محدود میکرد و مردم در تصمیم گیری ها نقشی نداشتند.

همچنین قدرت مطلق شاه را رهبران دینی و رابطه آنها با یکدیگر محدود میساخت.

تمایلات شخص حاکم در بسیار از تصمیم گیری ها نقش اصلی را بازی میکرد.

کارکرد های حکومت:

برخلاف دیدگاه امروز که آموزش، فراهم کردن شغل، رسیدگی به فقرا، بهداشت و... بر عهده حکومت است حکومت های سنتی وظایف بسیار محدود تری داشتند.

بیشتر اخذ مالیات و ایجاد امنیت داخلی و خارجی وظیفه حکومت به حساب می آمد. لذا لیبرال ترین جوامع فعلی در مقایسه با جوامع سنتی دولتی و کنترلی محسوب میشوند.

دیدگاه مردم این بود که شاه واسطه زمین و آسمان است و شاه به عنوان سر جامعه اگر درست رفتار میکرد و عادل بود آنگاه باران می آمد و اگر عادل نبود خشک سالی میشد. لذا یک نوع باور ماوایطبیعی در این خصوص وجود داشت.

بعضا حاکمان برخی کارهای عام المنفعه برای محبوبیت انجام می دادند. ولی این را وظیفه خود نمیدانستند.

در جامعه سنتی آموزش بر عهده نهاد دین و خانواده بود و آموزش عالی بر عهده حکومت و این مهم در جامعه سنتی هر دو به حکومت واگذار شده است.

حاکمان در درجه اول بدنبال مقاصد سیاسی بودند و تأثیرات اقتصادی آنها معمولاً ناشی تصمیمات سیاسی بود. مثلاً ممکن بود برای رونق کشاورزی دست به قیمت گذاری و محدودیت واردات بزنند ولی این کار به منظور هدفی سیاسی بود. حتی در دوران مرکانتیلیست ایجاد تراز تجاری مثبت برای حفظ قدرت بود و تنها رشدی در سیاست گذاری به حساب می آمد.

## قانون و نظم:

برقراری نظم داخلی و خارجی معمولاً همراه با خشونت بود که در اخذ مالیات، جلوگیری از نفوذ بربرها، مبارزه با راهزنان، مجازات مجرمان و... ظهور میکرد. هرچند عدم کارایی مجازات مجرمان در کاهش جرم در بسیاری از جموع مثل کره اثبات شده بود ولی باز هم حکومت برای کاهش جرم تنها مجازات را پیش می گرفت.

## دور باطل:

عدم اعتماد ناشی از خشونت و خودکامگی در حکومت وجود داشت و در راس خشونت و بی ثباتی تر شدن حکومت اتفاق می افتاد که باعث میشد ن تنها نتواند با فساد مبارزه کند بلکه فساد آفرین باشد. سرکوب مردم و گروه ها از مهم ترین دور ها باطل برای اصلاح امور بود تا بدین شیوه تمرکز قدرت حفظ شود.

### ۳.۱. سیاست

ماهیت نیمه خصوصی سیاست باعث میشد که عوام در حکومت کاره ای نباشند. هرچند مردم حاکم را خادم و وکیل و کارگزار خود میدانستند و از وی انتظار رسیدگی با امورشان را داشتند ولی حاکمان حکومت را ملک شخصی خود قلمداد میکردند که میتواند آن را مهریه نوعروسانشان کنند. در تعیین جایگاه اجتماعی افراد که حاکم بشوند یا برده و یا کشاورز و... وراثت و خون نقش اصلی را بازی میکرد.

### جنگ:

حکومت برای برقراری نظم داخلی مجبور به استفاده از ابزار جنگی و خشونت بود و در مقابله با دشمن خارجی نیز به همین شکل. جنگ افتخار دینی، قبیله ای و دنیوی محسوب میشد و معمولاً با انگیزه گرفتن زمین، برده و غنیمت انجام میشد. بدیهی است در جامعه ای که کشاورزی اهمیت زیادی دارد به تبع آن زمین امری استراتژیک تلقی میشود. جنگ موجب مالیات بیشتر، اختلال در تجارت و قحطی و بیکاری میشد.

### شورش ها

#### بردگان:

یکی از مشکلاتی که در جوامع سنتی وجود داشت شورش بردگان بود. گاهی به علت وجود مشکلات بردگان از اربابشان فرار میکردند. مثلاً حدیثی از پیامبر هست که نماز برده فراری مثل زنی است که از شوهرش اطاعت نمیکند. بردگان فراری شبیه حاشیه نشین های امروزی و یا راهزن و خلافکار میشدند. البته برده داری اصلاً مرموم نبوده و نوعی سرنوشت افراد محسوب میشده است. برده ها با انگیزه برده دار شدن و یا بازگشت به میهن دست به فرار از ارباب میزدند.

### زارعان :

زارعان بیش از بردگان با انگیزه تغییر میزان مالیات و تغییر کارگزار دست به شورش میزدند. همچنین شهر نشینان به علت کمبود غذا و نارضایتی از والی دست به شورش میزدند.

### دین

دین و سیاست به علت اینکه حاکمان توجه خاصی به مذهب داشتند و تربیت و اشتغال مبلغان، قضاوت بر مبنای دین، و اینکه دین فصل الخطاب همه امور بود با هم آمیختگی خاصی داشتند.

ایدئولوژی های مختلف مثل طرفداری از حقوق حیوانات، محیط زیست و یا هواداران تیم فوتبال و... یک پدیده مدرن است و در جامعه کشاورزی دین در تمام حوزه های کارکرد داشته و راس امور بوده است.

### ۴.۱. فرهنگ

فرهنگ زیست بوم مخصوص انسان است که همراه با موختن و آموزش است. آموزش در جهان سنتی علمی نبود بلکه جنبه عملی و فنی داشت که از راه تجربه و خانواده منتقل میشد. کودکان راه پدر را ادامه میدادند معمولاً آموزش عمومی وجود نداشت. هر چقدر به آموزش در حکومت بیشتر بها داده میشد جامعه از فرهنگ والا تر برخوردار بود. برای آموزش معمولاً از متون کهن استفاده میشد زیرا باور این بود که تمام حقایق به درستی در متون کهن آمده و تنها نیاز بدون هیچ نقدی یادگرفته شود. لذا یادگیری اصل است و نه نوآوری. زبان گفتن و نوشتن به زبان کهن یک فرهیختگی به حساب می آمد. مثلاً متون علمی به زبان لاتین نوشته میشد.

گاهی انسان ها برای توجیه امور مرموز و تلاش برای توجیه آنها به دین مراجعه میکردند.

مثلاً عشق، خوشبختی، مرگ، بچه دار شدن و... را مرموز و خارج از اراده خود میدانستند.

## ۱.۵. جامعه و فرد

در جامعه سنتی جامعه نظامی سلسله مراتبی بود و هرکس جایگاه خودش را داشت مثل یک پیکر زنده ادبی. و این پیکر از منزلت واحد برخوردار نبود. مثلا شاه سر جامعه و لشگریان بازو و زارهان پاهای آن محسوب میشدند.

## نابرابری مشهود

حکومت در این جامعه اقتضا میکرد که نابرابری وجود داشته باشد. جامعه از لحاظ مسائل قومی و نژادی و دوری و نزدیکی به مرکز و منزلت و جایگاه فردی درجه بندی داشتند. رشد محصول اندک و نگرش سلسله مراتبی به جامعه اقتضا میکرد که مساوات طلبی خصیصه ای بنیادین در جامعه سنتی نباشد. در این جامعه فرد وجود دارد تا منافع جمع تامین شود لذا آنها جامعه گرا بودند و نه فرد گرا. همرنگی با جماعت ارزش بسیاری داشت و با محافظه کاری درآمخته بود.

## پیر و جوان

جوانی به شکل امروز خود که پس از کودکی وارد تحصیلات عالی شود و کار نکند وجود نداشت. بچه های پس از کودکی وارد فضای کار میشدند و تبعاً فرهنگ جوانی به مفهوم جامعه شناختی اش وجود نداشت. جوانان احمق محسوب میشدند زیرا تجربه اصل بود و اساس انسان در چهل سالگی به پختگی میرسید. هیچ کس پیران را به دلیل تجربه زیادشان و کهنگی بی ارزش نمیدانستند.

جوانان نباید سبکسری خود را در مقابل پیران فراموش میکردند.

## تاثیر گروه های اجتماعی

هرکس داخل نقش خودش مثلا پسر، دختر، پدر و اشراف زاده و... تعریف میشود و باید ها از بیدرون به او تحمیل میشوند مثلا پسران که گریه نمیکند، اشراف زاده که فحش نمیدهد و...

انسان عبارت بود از نام نیک و حسن شهرت و اگر کسی اشتباهی میکرد بجای احساس خطا و اشتباه احساس شرم داشت.

بروز عاطفه برای مردان عیب محسوب میشد. ظاهر بین باطن بود و انسان ها کمتر به این میپرداختند که ایا درونشان و بیرونشان یکی است یا نه.

## بخش دوم

## تازگی و تفاوت تجربه اروپا

در بررسی های قبلی میتوان ادعا کرد که بیشتر جوامع سنتی بیشتر ویژگی ها را دارند ولی در این بین دو جامعه یعنی آمریکای قبل از کشف کریستف کلمب و اروپای پس از قرن شانزدهم استثنا میشوند. اروپای پس از قرن شانزدهم با رشد بسیار زیادی که پیدا میکند اساسا با بسیاری از جوامع سنتی متفاوت خواهد شد.

توجه به اروپای قبل از صنعتی شدن از این جهت که مهد تشکیل جامعه ی مدرن بوده حائز اهمیت زیادی است. البته ممکن است خود غربی ها به مدرن شدن و صنعتی شدن افتخار کنند ولی از آنجا که این پدیده برنامه ریزی شده نبوده افتخار ندارد.

به همین دلیل در ادامه به بررسی قرون وسطی میپردازیم:

اروپای قرون وسطی از چین و هند و اسلام در همان زمان بسیار عقب مانده تر بود. به همین جهت اصلا بنظر نمی آید که در قرون وسطی ویژگی خاصی وجود داشته که سبب رشد اروپا پس از آن دروه شده است. لذا این تعجب بر انگیز است. البته در اینجا برای صنعتی شدن اروپا دو نظر وجود دارد عده ای میگویند اروپا تنها با پیشرفت خود به سیر بقیه تمدن ها پیوست و نظر دیگر این است که اروپا از دیگر جوامع شکلی دیگر پیدا کرد و نهاد ها، فرهنگ ها، اقتصاد سرمایه داری و... در آن رشد کرد که تفاوت ماهوی با دیگر تمدن ها دارد. لذا مدرنیته به وجود آمد و نه پیشرفت جامعه سنتی!!!

## سوال : چرا اروپا مهد پیشرفت و مدرنیته شد؟

### ۱. زمین

زمین اروپا به اندازه مثلا ابرفت نیل حاصلخیزی نداشت

جمعیت کم بود

آبیاری با باران صورت میگرفت

بلایای طبیعی کمتر از شرق بود

اختراع گاو آهن در قرون وسطی

یک دستی سرزمین از لحاظ زندگی بر خلاف شرق که برخی مناطق بهتر و مناطق غیر قابل سکونت بودند.

نظام کشاورزی آسمان یافته و ثابت بود

اقوام نیمه متمدن و بربر در اقلیت بودند

امکانات و منابع طبیعی اروپا متنوع و نظر گیر بودند.

ظرفیت برای تجارت داخلی به کمک رودخانه بزرگ و حمل و نقل ارزان به کمک آن مثل چین

## ۲. مردم

ضعف روابط خانوداگی و قبیله ای زیرا همه زمین های اروپا در سطح یکسان قرار دارد

حاکمیت فنودالی بجای قبیله گرایی بخاطر تصمیم کلیسا بر این قضیه و کم اهمیت بودن روابط خویشاوندی و مهاجرت ژرمن ها و گسست بیشتر روابط خویشاوندی.

ازدواج در اروپا لزوم داشتن خانه و ثروت به تاخیر می افاد و پیامد آن این بود که اروپا از چرخه مالتوسی برای کمبود منابع کشاورزی دور میماند و رشد جمعیت کم میشد. البته گاهی نیز از این بحران مالتوسی دور نبود مثل مرگ سیاه در قرن ۱۴ ولی این بسیار کم اتفاق می افتاد.

همچنین در اروپا بر خلاف شرق فرد با ازدواج از خانه میرفت و دیگر نیروی کار برای آن ها نبود و زندگی مستقلی تشکیل میداد. لذا برخلاف شرق خدمتکاری و شغل های غیر از کشاورزی رواج داشتند و در حاشیه جامعه اصلا نبودند. همچنین جذب نیروی کار نه دبر اساس روابط خویشاوندی بلکه با بستن قرار داد بین کارفرما و کارگر انجام میشد. ازدواج به دلیل آنکه در سن بالاتر انجام میشد معمولا بر اساس عشق و نه به اجبار انجام میشد.

لذا فرد محوری در غرب رواج بیشتری داشت. و این روابط فردگرایی را تقویت میکرد.

## فئودالیسم

پس از سقوط امپراتوری غرب وضعیت حکومت ها فروپاشید و عملا در این دوره تنها در حکومت شارلمانی یک نظام مقتدر وجود داشت. لذا ضعفا برای حفظ جان و مال خویش به زیر یوق قوی تر ها رفتند و عضوی از خانواده ارباب ها میشدند و امنیت خو را به آنان واگذار میکردند. پراکندگی زمین بین خرده مالان و زمینداران بزرگ باعث میشد قدرت برخلاف شرق متمرکز نباشد.

## حکومت و جامعه

قدرت نا متمرکز در جامعه پادشاه را ضعیف میکرد. لذا حکومت ضعیف در گرفتن مالیات ناتوان بود. و قدرت بین پادشاه و کلیسا در اختلاف بود

ویژگی های مشترک جامعه سنتی و فنودالی :

۱. دفاع از آزادی جمعی و فردی
۲. حس سرشاری از مقابله به مثل
۳. رهبری برآمده از خود جامعه بود و کسی تحمیل نکرده بود. ولی در غرب این روابط بر اساس قرار داد و اصول عرفی بود و نه خویشاوندی

شهرنشینی به دلیل حاکمیت فئودالی رشد کمی داشت. البته اربابان به دو دلیل توسعه شهر را میپذیرفتند: یک. مصادره اموال تجار و وام گرفتن از آنها و اینکه افزایش شهر نشینی منبع درآمد حاکمیت (مالیات) را بیشتر میکرد گسترش شهر به هر دلیل موجب شکل گیری طبقه شهر نشین و بورژوازی شد.

در اروپا با رشد شهر نشینی و خارج شدن کلیسا از وظایف خود از طریق اصلاحات دینی موجب شد ملی گرایی رشد کند. کلیسا کاتولیک از بین رفت و فرهنگ یونان و روم نیز در حال شیوع بود. لذا اروپا میتوانست در صدد اصلاح مسیحیت اصیل باشد چنانکه اصلاحات دینی رخ داد و یا تحت تاثیر علم و دانش عصر کلاسیک را احیا کند چنانکه در رنسانس رخ داد و میتوانست در پی احیای ریشه های قومی کهن باشد چنانکه ناسیونالیسم رمانتیک رخ داد. لذا این سه بازوی تحولات اروپا بود.

در این بین سرمایه داری نیز ظهور کرد:

ویژگی ها: همه چیز مثل زمین و نیروی کار قابل خرید و فروش است. همه چیز کالا و دارایی است و نه وسیله امرار معاش. نیروی کار نیز کالا است. نیروی کار خنثی و بی طرف و در ازای دریافت دست مزد کار می کند. آزادی نیروی کار بدون بردگی و نوکری و غلامی. عدم مشارکت کارگر در مالکیت کار خود. مهم ترین مشخصه سرمایه داری این است که مالیکت ابزار تولید در دست سرمایه داران خصوصی است و نه در دست دولت، خدا و کلیسا و یا خود کارگران.

ظهور طبقه بورژوا و آزادی از کلیسا، تولید خانگی در ازای دستمزد، تولید بزرگ در مقیاس صنعتی، مستعمرات و هجوم ثروت به اروپا، افول قدرت فئودال ها موجبات ایجاد سرمایه داری را فراهم کردند.

## فصل سوم

ویژگی های جامعه مردن: افزایش درآمد، بحران محیط زیست و منابع، افزایش تکنولوژی، ایجاد بیکاری صنعتی و انتقال ان به بخش خدمات، همگرایی اقتصادی به معنی اینکه با رشد تقسیم کار سامان یافته همه اعضای جامعه به یکدیگر وابسته هستند، همگرایی فرهنگی بر اثر آموزش رسمی و همگانی، همگرایی اجتماعی و سیاسی: از طریق مرتبط کردن جامعه به نظام اداری حکومت و قانون و سیاست یکسان و تشکیلات اداری، کاهش سهم دین در اداره جامعه، ظهور مکاتب و ایدئولوژی های مختلف مثل امپریالیسم، سوسیالیسم، محافظه کاری، هواداری از محیط زیست. از جهت نظری مساوات طلبی نیاز جهان صنعتی هست هر چند هنوز محقق نشده است.